



## نقد مقاله قرآن هنری یوسف «ساختار بار سوره»

سعید سرمدی

با تشکر فراوان از عمق و غنای فصل نامه پر بار و گران سنگ شما و با آرزوی موفقیت بیش از پیش برای شما و سایر عزیزان همکاران به استحضار می‌رساند:  
در رابطه با مقاله زیبا و عمیق ساختار هنری قرآن کریم در سوره یوسف نوشته جناب آقای شهاب کاظمی که در نشریه بینات شماره ۳۳ چاپ شده است نکاتی وجود دارد که جهت درج در نشریه حضورتان تقدیم می‌دارد.

۱. در صفحه ۷۱ از شخصیت‌های فرعی یعقوب (ع) برادران یوسف و بنیامین، همسر عزیز و زنان درباریان و زندانیان و هم بندان یوسف، به عنوان شخصیت‌های دوم واقعه نام می‌برد، اما از عزیز مصر و ملک مصر که آنها نیز در فرازهایی به عنوان شخصیت‌های دوم هستند نامی نمی‌برد که برای تکمیل شدن بحث، مناسب است آنها را نیز ذکر کند.

از سوی دیگر در همین صفحه، از زندانیان و هم بندان یوسف به عنوان آخرین پردازندگان واقعه و داستان یوسف، نام می‌برد در حالی که فرازهای اصلی داستان یوسف که بحث تعبیر خواب و تصدای مسؤلیت و مدیریت جامعه بحرانی و قحطی زده مصر و... است، نیز پس از داستان زندانیان وجود دارد.

۲. در صفحه ۷۲ از عناصری چون: عنصر محبت، عنصر حسد، عنصر تفاوت، عنصر پشیمانی، عنصر مکر و حيله، عنصر عفو و گذشت به عنوان عناصر موجود در داستان نام برده شده است که ضمن تأیید همه آنها و تحسین در دقت نظر و تیزبینی نویسنده محترم در کشف این عناصر می‌خواهم بگویم که عناصر دیگری نیز چون درایت و آینده‌نگری - لانتقص رؤیایک علی اخوتک، آینده‌نگری - ائی اعلم من الله مالا تعلمون، خداخواهی و خداجویی یوسف

- که در صحنه صحنه و جای جای داستان مصادیق و نشانه‌های آن روشن و معلوم است: معاذالله، ان ربی، رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه، کذلک کدنا لیوسف، رب قد اتینتی من الملک و علمتی من تأویل الأحادیث و...،

فهم صحیح از امور - تعبیرات خواب یوسف -، مدیریت بحران - تصدّی مسؤولیت در بحرانی ترین دوران مصر و قحطی هفت ساله آن -، عنصر خدمت به هم نوع - تصدّی مسؤولیت و سعی وافر در توزیع و تقسیم عادلانه محصولات کشاورزی در میان مردم -، مدیریت بر قلوب - مدیری که بتواند با اطمینان خاطر مردم، محصولات کشاورزی دوران هفت ساله پر محصولی آنها را بگیرد و به آنها اطمینان دهد که آنها را به عدالت در میان آنان تقسیم کند و مردم نیز آن را بپذیرند و اقدام لازم را در ارتباط با تحویل محصولات خود به حکومت انجام دهند -، ارائه علم فراتر از دانش آن روز جامعه - تعبیر خواب‌ها، ارائه علم و نگهداری هفت ساله گندم - به قول امروزی‌ها علم سیلو سازی، علم مدیریت جامعه قحطی زده و... و... نیز در زمره عناصر دیگری است که در این سوره می‌توان آنها را پیدا کرد و ضروری است که به آنها نیز اشاره شود.

۳. در ص ۷۴ سطرهای ۴ و ۵ اشاره می‌شود که: پس از آن که یوسف در چاه افتاد... در حالی که طبق صریح آیه ۱۵ سوره یوسف، برادران یوسف تصمیم گرفتند که یوسف را در پنهان گاه‌های چاه قرار دهند.

۴. در ص ۷۴ سطرهای ۵ و ۶ می‌گوید که: پس از افتادن در چاه، الهام خداوند وجودش را احاطه می‌کند در حالی که آیه ۱۵ سوره می‌گوید همین که او را به صحرا بردند و بر این عزم متفق شدند که یوسف را در چاه قرار دهند، ما به او وحی کردیم. یعنی قبل از رفتن در چاه، به یوسف وحی شده بود.

۵. در ص ۷۴ سطر ۱۹ آمده: «بزرگ‌ترین ضربه روحی و روانی بر یوسف پس از فروش او در مصر بر وی وارد شد.» در حالی که نحوه برخورد خریدار یوسف و سفارش او به همسرش مبنی بر اکرام و بزرگداشت یوسف، خلاف آن را می‌رساند خصوصاً آنکه در انتهای آیه ۲۱، خداوند پس از حضور یوسف در خانه عزیز مصر، از آن به تمکین و اقتدار رساندن یوسف و آموختن علم تأویل احادیث یاد می‌کند. در صورتی که اگر این مرحله ضربه‌ای روحی بر یوسف وارد کرده بود آن هم بزرگ‌ترین ضربه روحی و روانی، قطعاً از دیدگاه تیزبین الهی

مورد غفلت واقع نمی‌شد.

۶. نویسنده محترم در سطر ۷ ص ۷۵ از داستان زلیخا به عنوان شگفت‌آورترین صحنه داستان یاد می‌کند، در حالی که خداوند در نام گذاری داستان و بیان بلندترین و مهم‌ترین فراز آن از عنوان یوسف و برادرانش یاد می‌کند: لقد كان في يوسف واخوته آيات للسائلين. (آیه ۷).

۷. در سطرهای ۴، ۵، ۷، ۸ ص ۷۶ و سطر آخر ص ۷۹ از پادشاه مصر با عنوان عزیز مصر یاد شده است و اگر چه نویسنده محترم در ص ۷۹ هر دو را یک نفر قلمداد می‌کنند ولیکن بر فرض صحیح بودن برداشت نویسنده محترم باید گفت اگر چنین است چرا خود قرآن از آیه ۴۳ به بعد از ملک مصر یاد می‌کند و نه از عزیز مصر؟ در صورتی که برداشت نویسنده صحیح باشد باز باید عبارت ملک مصر را به کار برد زیرا مثلاً در گذشته او دارای سمت عزیزی مصر و نخست وزیری آن بوده و در هنگام دیدن خواب به مقام پادشاهی مصر رسیده است و نمی‌توان مثلاً دانشجویی را که با گذشت هفت سال از تحصیل به مقام دکترای عمومی رسیده است، هنوز دانشجو خواند.

۸. در سطرهای ۲۳ و ۲۴ ص ۷۶ در خصوص انتقاد زنان درباری از زلیخا آورده شده: انتقاد آنان از حس حسادت آنان که از وجود شخصیت جذاب و زیبایی مثل یوسف محروم بوده‌اند، سرچشمه گرفته است. اولاً در این ارتباط واقعاً نمی‌توان چنین نتیجه‌ای گرفت زیرا در عرف همه اجتماعات و اعتقادات رابطه زن شوهردار با فرد غریبه دیگر محکوم و مطرود است خصوصاً اگر آن مرد غریبه، فرزند خوانده و به قول زنان درباری، غلام آن خانواده باشد. - بگذریم که در صحنه عمل نیز خود آنها گرفتار می‌شوند ولی در مقام نظری، همه کس با این کار مخالف می‌باشند. بیان آنها مبنی بر: انا لنرى في ضلال مبين (آیه ۳۰) و صحبت آنها در خصوص مقام و جایگاه رفیع و فوق بشری یوسف - پس از دیدن او - در آیه ۳۱ حکایت از عدم اطلاع آنها از چنین جمال زیبایی دارد و نمی‌توان گفت که محروم بودن آنها از یوسف، سبب انتقادشان شده است.

۹. در سطر ۲۵ ص ۷۶ آمده: «پس از آن که جلسه زنان شهر تشکیل می‌شود.» کنایه از این که چنین چیزی وجود داشته و همیشه تشکیل می‌شده است، در حالی که در آیه ۳۱ به صراحت بیان می‌شود که زلیخا برای پاسخ دادن به انتقادات زهرآلود زنان درباری، شخصاً به فکر تشکیل چنین جلسه‌ای می‌شود.

۱۰. در سطر ۲۰ ص ۷۹ آمده: «برای جبران ستمی که...» که «باید برای جبران ستمی که...» صحیح باشد، که ظاهراً اشتباه تایپی است.
۱۱. در سطر ۱۸ و ۱۹ ص ۷۹ آمده: که پادشاه مصر، تعبیر خواب را به یوسف می سپارد، در حالی که طبق آیه ۴۵ این تدبیر، توسط یار زندانی نجات یافته یوسف انجام می شود نه پادشاه.
۱۲. در سطر آخر ص ۷۹ آمده: با پیشنهاد عزیز، یوسف مسؤولیت امور اقتصادی سرزمین مصر را قبول می کند. در حالی که طبق آیه ۵۵ این سوره، پیشنهاد تصدای مسؤولیت امور اقتصادی، توسط یوسف ارائه می شود و پادشاه و نه عزیز مصر، آن را می پذیرد.
۱۳. در سطر ۱۱ ص ۸۰ آمده است: در ذهن یوسف تلاعی شد. که صحیح آن در ذهن یوسف تداعی شد می باشد. البته ظاهراً اشتباه تایپی است.
۱۴. در سطرهای ۱۲ و ۱۳ ص ۸۱ آمده که: ...ماموران حکومتی در صدد جست و جوی وسایل اهل کاروان هستند. اما تفحص را از وسایل سایر برادران آغاز می کنند. در حالی که آیه ۷۶ حکایت از این دارد که یوسف به این کار اقدام کرد: فبدأ باوعیتهم قبل وعاء اخیه ثم استخرجها من وعاء اخیه؛ آیه به صراحت می گوید که کالا را در آخر از بار برادران خود بیرون آورد. برادر خود به ماموران حکومتی باز نمی گردد بلکه به خود یوسف باز می گردد.
۱۵. در سطر ۲۱ ص ۸۰ آمده: برادر کوچکتان بنیامین پیمانۀ شاه را دزدیده است. در حالی که در آیه ۷۹، یوسف صدیق با دقت نظر و نکته بینی و نکته سنجی و در عین صراحت و صداقت و با راست گویی کامل و دقیق می گوید: من وجدنا متاعنا عنده کسی که ما متاع خود را در او یافته ایم. و از هر گونه بیان دزدی و سرقت، جدا خودداری می نماید.
۱۶. در سطرهای ۲۵ و ۲۶ ص ۸۰ علت ناراحتی یوسف را از گفته برادرانش به خاطر این جرأتی که نسبت به ارتکاب دروغ در برابر عزیز مصر ورزیدند. ذکر کرده است، در حالی که اولاً: برادران از واقعیت مقام عزیز مصر، مطلع نبوده و عزیز مصر نیز از دید آنها نباید از صحت یا عدم صحت واقعه تعریف شده توسط آنها که در خانواده یعقوب اتفاق افتاده خبر داشته باشد. در ثانی: یوسف می گوید: دروغ گویی در برابر ذات مقدس الله که عالم به حقایق است، زشت است نه در برابر عزیز مصر.
۱۷. در سطرهای ۱۷ و ۱۸ ص ۸۲ آمده: ...سیلاب اشک از دیدگان آنان جاری

ساخت...، در حالی که آیه ۸۴ سوره حکایت از سیلاب اشک یعقوب (ع) و نابینا شدن او دارد و هیچ اشاره‌ای به نگرانی و ناراحتی برادران یوسف ندارد. در ضمن خوب بود که به فراز نابینا شدن یعقوب (ع) حتماً اینجا اشاره می‌گردید.

۱۸. در سطر ۱۷ ص ۸۳ آمده: «...فرمان تجسس درباره یوسف»، در حالی که طبق آیه ۸۷ سوره فرمان تجسس صادر شده و نه تجسس. تجسس به جست و جو کردن در مورد خوبی‌ها و نیکی‌ها گفته می‌شود، در حالی که تجسس به جست و جو کردن در مورد بدی‌ها گفته می‌شود.

۱۹. در پاراگراف آخر ص ۸۴ و سطرهای اولیه ص ۸۵ آورده‌اید که: هلهله‌ای عجیبی خاندان یعقوب را فرا می‌گیرد... او با قاطعیت ویژه‌ای به خاندانش اعلام می‌کند...، در حالی که طبق صریح آیه ۹۴ پس از آن که کاروان از مصر حرکت می‌کند، یعقوب (ع) اعلام می‌کند: انی لاجد ریح یوسف... هنوز هیچ خبر و اتفاق خاصی در خاندان یعقوب نیفتاده و هیچ کس جز یعقوب (ع) بر این واقعیت مطلع نبوده است.

۲۰. در ص ۸۵ سطر ۶ آمده: یعقوب احساس می‌کند بینایی خود را بازیافته...، در حالی که از احساس، فراتر رفته و به صورت واقعی و حقیقی حضرت یعقوب (ع) بینایی خود را به دست می‌آورند. (آیه ۹۶)

۲۱. در پاراگراف دوم ص ۷۹ آمده: با دقت در موضع گیری پادشاه در واقعه همسرش با یوسف به خوبی می‌یابیم که او دارای شخصیت ضعیفی است که قادر به تدبیر امور خانواده‌اش نیست و به راحتی تسلیم فرمان همسرش می‌شود و یوسف را به زندان می‌افکند. اولاً به نظر اینجانب باید حتماً میان عزیز مصر و پادشاه مصر تفاوت قائل شد و آنها دو شخصیت هستند و نه یک شخصیت. ثانیاً قرآن در آیه ۳۵ سوره یوسف، تصمیم گیری در مورد زندانی کردن یوسف را به شورایی منسوب می‌کند نه به یک فرد خاص اعم از عزیز مصر، ملک مصر یا زلیخا: ثم بدالهم من بعد ما رأو الایات لیسجننه حتی حین. اگر تعبیر شما در خصوص ضعیف بودن قدرت پادشاه مصر در برابر همسرش درست باشد، تکلیف بقیه اعضا چه می‌شود؟

از سوی دیگر یکی از عناصر مهم این سوره ترسیم حقیقی و واقعی و در اندازه‌های صحیح چهره‌ها و شخصیت‌های داستان می‌باشد. اگر چه عزیز مصر برخوردار شایسته و بایسته‌ای که باید در برابر خطاهای همسرش به خرج دهد، انجام داد و به اذکر و تنبه کلامی صرف: استغفری لذنبک انک کنت من الخاطئين. بسنده کرد ولی در بررسی آیات مربوط به

عزیز مصر به جنبه‌های مثبت و صفت‌های نیکوی فراوانی از او برخوردار می‌کنیم که شایسته نیست با کلماتی چون ضعیف بودن شخصیت و مطیع همسرش بودن، آن شخصیت را لکه‌دار کرد برای نمونه:

الف - حضور مستقیم و بدون واسطه در بازار برده فروشان، با وجود داشتن مقام و موقعیت حکومتی خود (آیه ۲۰): قال الذی اشتريه من مصر .

ب - دقت نظر در خرید برده و انتخاب یوسف کودک و ناتوان (آیه ۲۱).

ج - فهم مقام والا و جایگاه بزرگ یوسف در یک نگاه (آیه ۲۱) اکرمی مثواه.

د - سفارش به همسرش در خصوص گرامی داشتن مقام یوسف (آیه ۲۱) اکرمی مثواه

ه - حدس زدن آینده نیکوی یوسف و قدرت توان آینده‌نگری و پیشانی خوانی (آیه ۲۱) یتفعنا .

و - سرشار بودن از مهر و محبت پدری و قصد انتخاب یوسف به عنوان فرزند (آیه ۲۱) او

نتخذه ولدا .

ز - تایید خداوند سبحان بر مقام و موقعیت نیکوی حضور یوسف در خانه عزیز مصر (آیه ۲۱)

مکتنا لیوسف .

ح - عدم وجود هیچ‌گونه مشکل و سختی و مصیبت در دوران زندگی یوسف تا زمان

جووانی، به دلیل عدم طرح آنها در قرآن و پرش از این دوران زندگی او .

ط - پذیرایی سالیان سال از یوسف در خانه‌اش (آیه ۲۳) احسن مثوای . البته به اعتبار نقل

عده‌ای از مفسران که این کلام یوسف در خصوص عزیز مصر باشد .

ی - کیاست و درایت و خام نشدن عزیز مصر در هنگام شنیدن ادعای همسرش در

خصوص قصد سوء یوسف به او و در صدد تحقیق و بررسی واقعی موضوع برآمدن .

ک - اجازه دادن به یوسف برای دفاع از خود (آیه ۲۶): قال هی راودتنی عن نفسی .

ل - تشکیل دادگاه برای تعیین تکلیف و تعیین مجرم واقعی .

م - شنیدن شهادت شاهد (آیات ۲۶ و ۲۷) .

ن - دارا بودن ملکه انصاف و عدالت و واقع بینی و انجام قضاوت عادلانه و صحیح (آیه

۲۸) انه من کیدکن .

س - درخواست از یوسف - و نه ابلاغ او - برای پنهان داشتن ماجرا، (آیه ۲۹) یوسف اعرض

عن هذا .

- ع - ابلاغ به همسرش برای استغفار و توبه، (آیه ۲۹) و استغفري لذنبك .  
 ف - اعلام صريح خطاكار و گناه كار بودن همسرش (آیه ۲۹) انك كنت من الخاطئين .  
 ص - عدم تصميم گيري فردي براي زنداني كردن يوسف (آیه ۳۵) ثم بدالهم....  
 ۲۲ . در سطر ۲۲ ص ۷۱ از قول تفسير سوراآبادی، سورة يوسف را به عنوان احسن القصص ذكر کرده . در حالی که ایرادات فراوانی بر این برداشت مصطلح و عرفی وجود دارد که به تفصیل در زیر به آنها اشاره می کنم :

### استدلالات قرآنی

- الف - آیه ۳ سورة يوسف می فرماید: نحن نقص عليك احسن القصص بما اوحينا اليك هذا القرآن يعني خداوند به صراحت می فرماید: به خاطر اوحينا اليك هذا القرآن، نقص عليك احسن القصص . به عبارت دیگر: هذا القرآن احسن القصص است نه تنها سورة يوسف .  
 ب - در بررسی صفات احسن خداوند در قرآن، مشاهده می شود که این صفات عبارت انداز:

احسن من الله صبغه (۱۳۸ بقره)، احسن من الله حكما لقوم يوقنون (۵ مائده)، احسن ما كانوا يعملون (۱۲۱ توبه، ۹۶ و ۹۷ نحل، ۷ عنكبوت و ۳۵ زمر) احسن الخالقين (۱۴ مؤمنون و ۱۲۵ صافات)، احسن ما عملوا (۳۸ نور)، احسن تفسيراً (۳۳ فرقان)، احسن الحديث (۲۳ زمر)، احسن ما انزل اليكم (۵۵ زمر)، خلقنا الانسان في احسن تقويم (۴ تين) و احسن القصص (۳ يوسف) با بررسی این صفات که همه، جنبه عام و عمومی و کلی و جامع دارد می توان گفت که: صفت احسن القصص نیز باید جنبه عام و عمومی داشته باشد و شامل کل قرآن باشد نه سورة خاص يوسف .

ج - با بررسی صفات احسن قرآن مشاهده می شود که قرآن دارای صفت های احسن تفسیراً (۳۳ فرقان)، احسن الحديث (۲۳ زمر)، احسن ما انزل اليكم (۵۵ زمر) و احسن القصص (۳ يوسف) می باشد . همان گونه که دیگر صفات احسن منسوب به کل قرآن می باشد، صفت احسن القصص نیز منسوب به همه قرآن است نه فقط سورة يوسف .

د - داستان های ذكر شده در قرآن دارای صفت های لهو القصص الحق (۶۲ آل عمران)، نقص عليك (۳ يوسف، ۱۰۱ اعراف، ۱۲۰ هود، ۱۳ كهف، ۹۹ طه و ۱۰۰ هود)، قصصنا عليك (۱۱۸ نحل، ۷۸ غافر و ۱۶۴ نساء) و احسن القصص (۳ يوسف) می باشد، به عبارت دیگر: ویژگی همه داستان های قرآن: الهی بودن، حق بودن و احسن القصص بودن می باشد نه فقط داستان های سورة يوسف .

هـ- با بررسی کلمه غافلین در قرآن، مشاهده می شود که از ۸ مرتبه تکرار این کلمه در قرآن، دو مورد آن فقط خطاب به رسول اکرم (ص) می باشد: یکی در آیه ۲۰۵ سوره اعراف و دیگری در آیه ۳ سوره یوسف.

در آیه ۲۰۵ سوره اعراف به رسول الله (ص) خطاب شده که از ذکر رب غافل میباشد و در آیه ۳ سوره یوسف نیز اشاره دارد که قبل از وحی الهی، در زمره غافلان بودی نه قبل از وحی سوره یوسف.

تاکید به رسول الله (ص) در خصوص مباحث کلی و عام می باشد نه موضوع خاص، مثل سوره یوسف.

### استنادات حدیثی

الف: رسول اکرم (ص) می فرمایند:

احسن القصص هذا القرآن؛ بهترین قصه ها، این قرآن است.<sup>۲</sup>

ب: علی (ع) در خطبه ای می فرمایند:

ان احسن القصص و ابلغ الموعظه و انفع التذکر کتاب اللّٰه عزّ ذکره؛ بهترین داستان ها و رساترین موعظه ها و سودمندترین تذکرها، کتاب خداوند متعال است.<sup>۳</sup>

در نتیجه و جمع بندی بحث می توان گفت: همان گونه که همه قرآن احسن ما انزل الیکم است و احسن تفسیرا می باشد و احسن الحدیث است، احسن القصص نیز می باشند و سوره یوسف نیز علاوه بر دارا بودن صفت احسن القصص، احسن الحدیث، احسن ما انزل الیکم و احسن تفسیرا نیز می باشد.

آری همه قرآن احسن القصص می باشد و سوره یوسف یکی از ۱۱۴ سوره احسن القصص قرآن است و ۴۰ عبرت داستان سوره یوسف، تعدادی از هزاران داستان احسن القصص قرآن می باشد.

۱. محسن قرآتی، یوسف قرآن / ۱۴۷.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳۰/۹.

۳. همان.